

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه علامه طباطبایی

دانشکده علوم اجتماعی

پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته ی برنامه ریزی رفاه اجتماعی

موضوع:

بررسی رویکرد جنسیتی برنامه های توسعه ای ایران

(تحلیل محتوای برنامه های اول تا پنجم توسعه ای ایران)

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر علی اکبر تاج مزینانی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمدتقی کرمی

دانشجو:

الناز بابایی بختیار

زمستان 1391

تقدیم به

زنان سرزمین من و سرزمین های دیگر

که محکم، استوار و صبورانه به امید فردایی بهتر، می جنگند،
عشق می ورزند و زندگی می کنند.

چکیده

به طور کلی در زمینه ی جنسیت و توسعه دو رویکرد کلی وجود دارد: رهیافت بی طرفی جنسیتی و رهیافت حساسیت جنسیتی. رهیافت بی طرفی جنسیتی در برنامه ریزی، اعتقادی به توجه خاص به مقوله ی جنسیت نداشته و برنامه ریزی را با هدف عموم و به صورت همگانی انجام می دهد؛ با این استدلال که همه ی افراد از منافع توسعه به صورت یکسان، بهره خواهند برد و زنان و مردان تفاوتی در این زمینه ندارند. در حالی که رهیافت حساسیت جنسیتی عنوان می کند که برای جبران عقب ماندگی های گذشته و تفاوت هایی که در زمان حال میان زنان و مردان تقریباً در همه ی ابعاد توسعه وجود دارد، باید به زنان توجه خاصی داشت.

در صورتی که برنامه های توسعه، بدون توجه به این نکات و بر اساس کلیشه های جنسیتی پذیرفته شده در جامعه طرح ریزی شوند؛ در مسیر کاهش نابرابری های جنسیتی راه به جایی نخواهند برد و این نابرابری به عنوان مانعی بزرگ همچنان بر سر راه توسعه ی همه جانبه باقی خواهد ماند.

این تحقیق با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، به تحلیل محتوای پنج برنامه ی توسعه ی جمهوری اسلامی ایران با رویکرد تحلیل جنسیتی پرداخته است. برنامه های توسعه ی ایران در این زمینه رویکردهای متفاوتی با یکدیگر داشته اند؛ برنامه ی اول و دوم بر اساس رویکرد رفاه، برنامه ی سوم بر اساس رویکرد زنان و توسعه، برنامه ی چهارم بر اساس رویکرد جنسیت و توسعه و برنامه ی پنجم بر اساس رویکرد زنان و توسعه تدوین شده اند.

فهرست

صفحه	عنوان
7	فصل اول: کلیات.....
8	مقدمه.....
Error! Bookmark not defined.	بیان مسئله.....
Error! Bookmark not defined.	ضرورت و اهمیت تحقیق.....
21	اهداف تحقیق.....
22	سوالات تحقیق:.....
Error! Bookmark not defined.	فصل دوم: مبانی نظری.....
Error! Bookmark not defined.	1-2-1- تعریف مفاهیم.....
Error! Bookmark not defined.	1-1-2- جنس.....
Error! Bookmark not defined.	2-1-2- جنسیت.....
Error! Bookmark not defined.	3-1-2- نقش های جنسیتی:.....
28	4-1-2- روابط جنسیتی.....
29	Error! Bookmark not defined. 5-1-2- تقسیم جنسیتی کار.....
30	6-1-2- تبعیض جنسیتی.....
31	7-1-2- نیازهای استراتژیک زنان.....
31	8-1-2- نیازهای عملی زنان.....

- 329-1-2- نقش های سه گانه ی زنان.....
- 3310-2-1- تحلیل جنسیتی.....
- 3411-1-2- برنامه ریزی جنسیتی.....
- 3412-1-2- برابری جنسیتی.....
- 3513-1-2- شاخص توسعه ی جنسیتی (GDI).....
- 3514-1-2- شاخص توانمند سازی زنان (GEM).....
- 3615-1-2- شاخص نابرابری جنسیتی (GII).....
- 372-2- مرور ادبیات نظری.....
- 371-2-2- رویکرد جنسیتی.....
- 402-2-2- نظریات فمینیستی توسعه.....
- 421-2-2-2- زنان در توسعه.....
- 45الف) رویکرد رفاه:.....
- 48ب) رویکرد برابری:.....
- 49ج) رویکرد فقر زدایی:.....
- 51د) رویکرد کارایی:.....
- 52و) رویکرد توانمندسازی:.....
- 532-2-2-2- زنان و توسعه.....
- 543-2-2-2- جنسیت و توسعه.....

57 4-2-2-2- زنان، محیط زیست و توسعه

58 5-2-2-2- پسامدرنیسم و توسعه

59 3-2- مرور ادبیات تجربی

Error! Bookmark not defined. فصل سوم: روش تحقیق

67 1-3- تحلیل محتوا

69 2-3- وجه تمایز تحلیل محتوای کمی و کیفی

71 3-3- تحلیل جنسیتی

72 1-3-3- مراحل تحلیل جنسیتی - سوال هایی برای شروع

73 2-3-3- فواید تحلیل جنسیتی

73 4-3- روش تحقیق عملیاتی شده

74 1-4-3- جامعه و نمونه آماری

74 2-4-3- واحد و طبقات تحلیل

75 3-4-3- ضریب قابلیت اعتماد

76 فصل چهارم: ارائه یافته های تحقیق

77 1-4- مسائل و موضوعات کلیدی مرتبط با جنسیت

77 1-1-4- نقش های جنسیتی

82 2-1-4- برابری جنسیتی

84 3-1-4- دسترسی و کنترل بر منابع و فرصت ها

89 مشارکت اجتماعی
92 خشونت علیه زنان
94 ملاحظات جنسیتی در عرصه ی سیاستگذاری اجتماعی
95 آموزش
100 بهداشت
102 اشتغال
107 حمایت و تامین اجتماعی
110 اوقات فراغت
112 نیازهای جنسیتی
113 رویکرد جنسیتی برنامه ها
119 فصل پنجم: نتیجه گیری
129 پیشنهادات
129 پیشنهادات پژوهشی
129 پیشنهادات عملیاتی
133 فهرست منابع و مأخذ

فصل اول:

کلیات

1-1- مقدمه

اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده و در میان مباحث متعددی که در سده ی اخیر در حوزه ی علوم اجتماعی مطرح شده است، از گستردگی و اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار است. نظریه پردازان علوم اجتماعی در طول این سال ها، تعاریف متعددی از توسعه ارائه داده اند؛ با این حال تعریفی جامع و مانع از توسعه که دست کم مورد وفاق اکثریت نظریه پردازان باشد، وجود ندارد.

پیتر دونالدسون در تعریف توسعه می گوید: "توسعه به وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش ها و نهادها برای تحقق کامل هدف های جامعه است" (دینی، 1370: 85).

مایکل تودارو معتقد است که "توسعه باید نشان دهد که مجموعه ی نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته های افراد و گروه های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می یابد" (تودارو، 1366: 135).

بروکفیلد نیز می گوید: "فرآیند عام در این زمینه این است که توسعه را برحسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف کنیم" (ازکیا، 1388: 26).

در مجموع می توان گفت توسعه دگرگونی جامع و دامنه داری است که تمامی وجوه حیات انسانی اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی و رشد و گسترش منابع مادی، اخلاقی و فکری جامعه را شامل می شود.

در دهه ی 1950 میلادی، برداشتی تک بعدی در قالب "رشد اقتصادی" از توسعه مطرح شد که این توسعه بر اساس افزایش درآمد سرانه، افزایش تولیدات و افزایش تولید ناخالص ملی بود.

در آن سال ها توسعه برحسب نیل به هدف تولید ناخالص ملی با 6 درصد رشد سالیانه تعریف شد. بدین ترتیب تا دهه ی 1960، توسعه به طور کلی بر توسعه ی صنعتی مبتنی بود زیرا رشد اقتصادی معادل 6 درصد از طریق کشاورزی به دست نمی آمد (خانی، 1385: 14).

رشد شتابان شهرنشینی و سوق دادن کشورهای جهان سوم به سمت تک محصولی شدن از جمله پیامدهای توسعه ی صنعتی بود که مشکلات عدیده ای برای این کشورها به وجود آورد.

در دهه ی 1960 میلادی، دوره ی بازنگری در مفاهیم توسعه آغاز شد. چرا که نه تنها فقر و بیکاری در کشورهایی که به رشد اقتصادی رسیده بودند کمتر نشد بلکه شدت این مشکلات، افزایش یافت. بدین ترتیب در این مرحله، توسعه به عنوان فرآیندی نه صرفاً اقتصادی بلکه همه جانبه بازتعریف شد که به رشد مضاعف استانداردهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای بخش بیشتری از افراد جامعه منجر می شود.

طی دهه ی 1970 توجه به نیازهای اساسی برای از بین بردن فقر و نابرابری و خدمات اجتماعی مطرح گردید و مفهوم توسعه ی انسانی جانشین توسعه ی اقتصادی شد. در چنین نگرشی به توسعه مفاهیمی چون برابری و عدالت به عنوان اهداف اساسی در این فرآیند تلقی می شوند اما این امر تا آن حد پیش نمی رود که محو تمامی انواع نابرابری ها در فرآیند توسعه قرار گیرد. به عبارت ساده تر برخی معتقدند که توسعه بهترین تعریف برای "رشد به همراه برابری" است (خانی، 14:1385).

در اولین گزارش جهانی توسعه ی انسانی (1990)، مفهوم توسعه به صورت "فرآیند بسط انتخاب های انسانی" تعریف شد. امروزه این مفهوم گسترده تر شده و آن را "فرآیند بسط انتخاب ها در بستر فضای اجتماعی قابلیت زا برای دست یابی به زندگی بهتر" تعریف کرده اند (شادی طلب، 53:1381).

توسعه با توجه به تعاریف و برداشت هایی که ذکر شد، هدفی اساسی برای جوامع مختلف به شمار می آید که باید از طریق برنامه های توسعه عملی شود.

برنامه ریزی توسعه را می توان به عنوان "کوششی مداوم و آگاهانه و سازمان پذیر تعریف کرد که بهترین روش را برای تسریع پیشرفت اجتماعی و اقتصادی برمی گزیند" (لیس تورس، 16:1375؛ به نقل از واترسون، 1969). از زمانی که موضوع توسعه مورد توجه قرار گرفت، اندیشه ی برنامه ریزی نیز به شکل نوین مطرح شده است. با افول دوره ی استعمارگرایی و ظهور دولت های ملی توسعه خواه، در سطح بین المللی، ضرورت برنامه ریزی در امر توسعه بدیهی جلوه کرده است.

می توان گفت هدف برنامه ریزی توسعه، فراهم کردن رفاه و آسایش برای همه ی افراد جامعه به ویژه برای کسانی است که از محرومیت بیشتری رنج می برند تا همه ی افراد جامعه بتوانند تا حد امکان، دسترسی یکسانی به منابع و فرصت ها در اختیار داشته و استعداد ها و توانایی های بالقوه ی خود را شکوفا سازند.

واقعیت ها حاکی از آن است که ایران هنوز مسیری طولانی تا رسیدن به توسعه ای همه جانبه در پیش دارد و زنان ایران به عنوان نیمی از جمعیت آن هنوز در موقعیتی قرار نگرفته اند که از نیرو و توانشان در راه نیل به اهداف توسعه، استفاده ی موثری به عمل آید، از طرف دیگر مسائل جنسیتی نیز در ایران همچنان حل نشده باقی مانده است.

پژوهش در مورد مسائل زنان در کشورهای در حال توسعه، مفاهیم بنیادی توسعه ی بین المللی را به چالش فراخوانده و بعد جنسیت را به بررسی فرآیند توسعه افزوده است. در دهه ی 1970 توجه به مفهوم جنسیت در توسعه، تحت تاثیر کارهای تحقیقاتی ایستر باسروپ مطرح شد و سازمان ملل دهه ی 1976-1985 را دهه ی زن نامگذاری کرد. تا قبل از 1970 که ایستر باسروپ، ایده ی خود را در مورد "زنان و توسعه" منتشر کند، فرض بر این بود که توسعه پیامدهای یکسانی بر زنان و مردان دارد. توان باروری و تولید افراد با پول (نقدینگی) ارزیابی می شد و در نتیجه کار زنان نادیده گرفته می شد.

به نظر سوزان تیانو سه نگرش متضاد در مورد تاثیر توسعه ی اقتصادی بر زنان وجود دارد:

1- تز ادغام شدن¹: که بر طبق آن، توسعه به آزادی و برابری جنسی می انجامد چون باعث می شود زنان در فعالیت های اقتصادی و عمومی بیشتری درگیر شوند.

2- تز حاشیه ای شدن²: که مدافع این نظر است که زنان با توسعه ی سرمایه داری، تسلط خود را بر منابع از دست می دهند و از نظر اقتصادی به طور فزاینده به مردان وابسته می شوند. همچنین کارهای تولید را کنار گذاشته و به حوزه ی خصوصی خانه محدود می شوند.

¹ - Integration Thesis

² - Marginalization Thesis

3- تز استثمار شدن¹: بر این نکته تاکید دارد که نوسازی به ایجاد نیروی کار زنانه با دستمزد پایین می انجامد و زنان برای تولید صنعتی اهمیت بیشتری می یابند، اما چون نیروی کار ثانوی به شمار می روند، استثمار می شوند(آبوت، 1376:97).

رالسر بلامبرگ در مورد اینکه چرا توسعه ی اقتصادی به حاشیه ای شدن زنان می انجامد سه دلیل بیان می کند:

1- بار واقعی کار زنان افزایش می یابد.

2- امکانات اصلی زنان کاهش می یابد.

3- رفاه و فرصت های زنان به عنوان انسان کاهش می یابد(خانی، 1385:21).

جنت هنشل مامسن نیز در کتاب "جنسیت و توسعه" بر این باور است که نفوذ سرمایه داری و توسعه ی اقتصادی کشورها که همراه با تجدید ساختار معیشت و اقتصادهای متمرکز برنامه ریزی شده، بوده است وضعیت تبعیض آمیز جنسی را تشدید کرده است.

بخش نوین اقتصادی، فعالیت های زیادی از جمله فرآوری مواد غذایی و تولید پوشاک را تصاحب کرده که مدت های مدید، وسیله و شیوه ی کار زنانی بوده که خود و خانواده شان را حمایت و تامین می کردند. البته زنان با رها شدن از این گونه فعالیت های زمان بر می توانند آزادانه فعالیت های دیگر (و شاید درآمدی بهتر) پیدا کنند ولی هنوز هم مشاغل پردرآمد و برخوردار از فناوری های جدید ابتدا مردان را جذب می کنند.

با آشکار شدن همین پیامدهای ناخواسته ی توسعه بر زنان بود که توجه مطالعات توسعه به مفهوم جنسیت متمرکز شد و سازمان ملل نیز به همین مناسبت دهه ی زن را عنوان کرد. با این حال در پایان دهه ی زن تفاوت چندانی در وضعیت زنان رخ نداد. چنانکه در آغاز دهه ی 1980 با این آمار رو به رو بوده ایم:

- 67 درصد کار جهان به زنان تعلق دارد.

¹ - Exploitation Thesis

- 10 درصد درآمد جهان متعلق به زنان است.
- دو سوم بی سوادان جهان را زنان تشکیل می دهند.
- زنان کمتر از یک درصد دارایی جهان را در اختیار دارند (کولایی و حافظیان، 46:1385؛ به نقل از ILO, 2004).

با وجود تحولات اندکی که در دهه ی زن به وقوع پیوست اتفاق مهمی که افتاد این بود که آگاهی های تازه ای در مورد ضرورت توجه به زنان در برنامه ریزی توسعه به وجود آمد. نتایج بررسی های مختلف نشان داد که توسعه روند بی طرفی نبوده و زنان را مورد بی توجهی و ظلم قرار داده است. برنامه های توسعه نه تنها توجهی به شکاف و تبعیض جنسیتی در عرصه های مختلف نداشتند حتی باعث افزایش آن شده و حتی می شد گفت برنامه های توسعه در جهت عکس اهداف خود عمل کرده بودند.

1-2- بیان مسئله

به طور کلی در زمینه ی جنسیت و توسعه دو رویکرد کلی وجود دارد:

1- رهیافت بی طرفی جنسیتی¹: در بعضی از کشورها تصور برنامه ریزان بر این است که برنامه ی توسعه نمی تواند نگاه جنسیتی داشته باشد. برنامه ای برای همه ی مردم تدوین می شود و تفاوتی میان زنان و مردان در مشارکت و برخورداری از منافع برنامه ی توسعه وجود ندارد. در نتیجه برنامه ریزان معتقدند سند برنامه شامل حال همه می شود و نیازی به مواد قانونی و تبصره های خاص برای زنان نیست.

2- رهیافت حساسیت جنسیتی²: برنامه ریزان برخی دیگر از کشورها باور دارند که برای جبران عقب ماندگی های گذشته و تفاوت هایی که در زمان حال میان زنان و مردان تقریباً در همه ی ابعاد توسعه وجود دارد، باید به زنان توجه خاصی داشت. در نتیجه برنامه های توسعه را با دیدگاه جنسیتی و برابرگرایانه متناسب با شرایط کشور خود طراحی و تدوین می کنند. حتی در تعدادی از کشورها از جمله کشور فیلیپین در برخورد جدی تر با مسائل زنان و با هدف کاهش تبعیض ها و نابرابری های جنسیتی -در چارچوب اصول و دیدگاه های کلی برنامه ی توسعه ی کشور- برنامه ی توسعه ای خاص جمعیت زنان تدوین می کنند و در ارزیابی عملکرد برنامه ها نیز پیشرفت زنان بر اساس اهداف کیفی و کمی تعیین شده در برنامه ی خاص آنان اندازه گیری می شود(شادی طلب، 64، 1381:65).

بنابراین می توان برنامه های توسعه ی کشورها را بر اساس ملاحظات جنسیتی در یک طیف دید. طیفی که در یک سوی آن بی توجهی کامل به مسئله ی جنسیت و در سوی دیگر آن توجه کامل به این مسئله وجود دارد.

آنچه که این تحقیق به بررسی آن پرداخته، نحوه ی برخورد نظام برنامه ریزی و برنامه ریزان در ایران با مقوله ی "جنسیت" بوده است تا مشخص شود که ایران در چه جایگاهی بر روی این طیف

¹-Gender neutral

²-Gender sensitive

قرار دارد و این جایگاه چه تغییراتی را تجربه کرده است. به این منظور با بررسی متون و مفاد برنامه های توسعه، رویکرد جنسیتی آنها را آشکار کرده و با یکدیگر مقایسه کرده است.

در واقع این تحقیق به دنبال کشف رویکرد جنسیتی پنهان در مواد قانون برنامه های توسعه ی ایران بعد از انقلاب اسلامی می باشد و در پی آن است که با بررسی این رویکرد به نحوه ی برخورد برنامه ها با مقوله ی شکاف جنسیتی و تفاوت های نیازها و نقش های زنان و مردان در جامعه پی برد و راه را برای ارائه ی برنامه های کارآمدتر آتی جهت دست یابی به توسعه ای همه جانبه، هموارتر کند. چرا که به نظر می رسد با دخیل کردن مفهوم جنسیت در برنامه های توسعه می توان گام های بلند و رو به جلو در مسیر توسعه برداشت.

باید به این مسئله توجه داشت که مفهوم جنسیت نه فقط به زن، بلکه به زن در ارتباط با مرد و انتظاراتی که جامعه از هر کدام از آنها به طور جداگانه و از رابطه ی آنها دارد، می نگرد. این مفهوم در واقع به ساخت اجتماعی و نقش های متفاوتی که اجتماع بر عهده ی زن و مرد می گذارد، می پردازد.

در اغلب نوشته های پس از جنگ جهانی دوم تا نیمه های دهه ی 1960 مفهوم زن، به منزله ی یک جنس¹، به کار برده شده و نشان از تفاوت های زیست شناختی میان زن و مرد داشته است. در لوای این مفهوم زن به سان موجودی با مسائل و مشکلات خاص خود دیده شده است (شادی طلب، 98:1381). اما بعد ها تحت تاثیر نهضت های زنان و نتایج بررسی های مختلف علمی، تغییر نگرشی در این زمینه رخ داد و در نتیجه ی آن از مفهوم "جنسیت" به جای مفوم "زن" استفاده گردید. این مفهوم جدید منجر به بروز رویکردی متفاوت از گذشته شد که محور آن، واکاوی مشکلات و مسائل زنان در متن روابط اجتماعی میان زنان و مردان است.

در رویکرد حساسیت جنسیتی پذیرفته شده است که زن و مرد نقش های متفاوتی در جامعه و گروه های اجتماعی کوچک تر ایفا می کنند ولی نه صرفا به خاطر تفاوت های زیست شناختی، بلکه تحت تاثیر ایدئولوژی جوامع، گذشته های تاریخی و عوامل مذهبی، قومی، اقتصادی و فرهنگی.

¹ - sex

گاهی اوقات مشکلات برنامه ریزان از همین نکته ناشی می شود که به برنامه ریزی برای زنان به مفهوم "زن" و نه با رویکرد "جنسیت" پرداخته و سیاست های مبتنی بر تفاوت های زیست شناختی و نه تفاوت های اجتماعی طراحی و تدوین می نمایند(شادی طلب، 99:1381).

با توجه به آنچه که در مورد مفهوم جنسیت گفته شد، می توان به دو نکته ی اساسی در این حوزه پی برد:

1- نقش های زنان و مردان در جامعه، پایه ی زیست شناختی ندارند بلکه تحت تاثیر ساخت های اجتماعی و انتظارات جامعه تعریف می شوند.

2- این نقش ها ممکن است در زمان ها و مکان های مختلف، متفاوت باشند.

در صورتی که برنامه های توسعه، بدون توجه به این نکات و بر اساس کلیشه های جنسیتی پذیرفته شده در جامعه طرح ریزی شوند؛ در مسیر کاهش نابرابری های جنسیتی راه به جایی نخواهند برد و این نابرابری به عنوان مانعی بزرگ همچنان بر سر راه توسعه ی همه جانبه باقی خواهد ماند. هدف برنامه ریزی با رویکرد حساسیت جنسیتی نیز از میان بردن نابرابری جنسیتی و توانمندسازی زنان برای دست یابی به عدالت و برابری است.

بنابراین فرآیند توسعه نیازمند نظم اخلاقی است تا اطمینان دهد که نسبت به نیازها و حقوق انسانی، جانب مسئولیت و عدالت را نگه می دارد و در همه ی حوزه های اجتماعی و اقتصادی از علم و فناوری به گونه ای بهره می گیرد که امنیت زیست بشری را تامین می کند. این دیدگاه در مورد توسعه گذشته از حسن نیت نسبت به زنان از موضعی انسان دوستانه نیز برخوردار است و حامی مردم ضعیف و مشارکت اجتماعی و توسعه ی پایدار محسوب می شود(مامسن، 1387:مقدمه مترجم).

چنانکه برنشتاین می گوید: تلاش برای ایجاد توسعه، باری ارزشی به همراه دارد که کمتر کسی با آن مخالف است(ازکیا، 1388:25)؛ فرآیند توسعه و برنامه ریزی توسعه باید در راستای فراهم کردن

نابرابری کمتر و رفاه بیشتر به ویژه برای کسانی که درآمد کمتر و مسائل و مشکلات بیشتر دارند و رنج بیشتری می برند، باشد.

1-3- ضرورت و اهمیت تحقیق

زن و مرد نقش های متفاوتی در جامعه ایفا می کنند و چنانچه پیش تر گفته شد، همه ی این تفاوت ها ریشه در تفاوت فیزیولوژیک آنها ندارد و تحت تاثیر مشخصه های تاریخی، مذهبی، فرهنگی و عواملی از این دست، تعریف و بازتعریف می شوند. بررسی و تجزیه و تحلیل این تفاوت ها لزوم توجه به امر "جنسیت" در برنامه های توسعه را آشکار می سازد.

در واقع برنامه ریزی بر حسب جنسیت بر اساس این منطق است که مردان و زنان نقش های متفاوتی در جامعه ایفا می کنند و غالباً احتیاجات آنان یکسان نیست. این برنامه ریزی با مشخص کردن این احتیاجات متفاوت، راه های متفاوتی نسبت به برنامه ریزی بر اساس رویکرد کورجنسیتی ارائه می کند و کار خود را با زیر سوال بردن مدل تجریدی و کلیشه ای از اجتماع آغاز می کند. مدلی که در آن هر خانوار از یک خانواده ی هسته ای (زن، شوهر و فرزندان) تشکیل گشته که شوهر، آن را سرپرستی و ریاست می کند و در درون این خانواده تقسیم کاری بدیهی و طبیعی انگاشته شده بر اساس جنسیت وجود دارد.

به این ترتیب که زنان عهده دار نقش های تولید مثل، نگهداری و پرورش نیروی انسانی مورد نیاز جامعه و مدیریت حوزه ی خصوصی خانواده هستند و مردان نقش تامین اقتصادی خانواده و مدیریت حوزه ی عمومی را بر عهده دارند. این در حالی است که هر آنچه که مربوط به فعالیت های حوزه ی خصوصی خانواده از جمله تهیه ی غذا، نظافت منزل و کارهایی از این قبیل می شود کم ارزش و بی اهمیت تلقی شده و درآمدی نیز به آنها تعلق نمی گیرد در حالی که مردان فارغ از مسئولیت های این حوزه مشغول فعالیت هایی هستند که علاوه بر این که از قدرت و ارزش اقتصادی و اجتماعی بیشتری برخوردار هستند منجر به تقویت اعتماد به نفس، شکوفایی و ارتقاء توانمندی ها و گسترش ارتباطات اجتماعی آنها می شود.

حتی نقش زنان در تولید مثل و پرورش نیروی انسانی که برای جامعه از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار است؛ نه نقشی تولیدی بلکه نقش طبیعی زنان و غیرتولیدی به شمار رفته و نه تنها ارزشی دریافت نمی کند بلکه در بسیاری موارد زنان را از دست یابی به نقش های تولیدی باز می دارد.

این تقسیم کار بدیهی انگاشته شده باعث هدر رفتن بخش عظیمی از توان و انرژی زنان شده و جلوی شکوفایی استعداد آنها را گرفته و آنها را در موقعیت نابرابری نسبت به مردان قرار می دهد. علاوه بر این موقعیت گروه های مختلف زنان در جامعه را نیز نادیده می گیرد. برای مثال برای زنان سرپرست خانوار جایگاهی در این مدل کلیشه ای پیش بینی نمی شود.

زنان حتی در صورت اشتغال به کاری در خارج از خانه باز هم عهده دار نقش های خود در داخل خانه هستند و ورود آنان به عرصه ی اشتغال، تغییری در تقسیم کار داخل خانواده ایجاد نکرده است و این مسئله باعث می شود زنان فشار مضاعفی را تحمل کنند.

اگر ساعات کار دو زن خانه دار و شاغل را برای انجام فعالیت های خانگی با یکدیگر مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد که زنان شاغل در هر وضعیتی کمتر از زنان خانه دار به کار منزل پرداخته اند، اما در مجموع ساعات کاری آنان بیشتر است. زن شاغل دارای فرزند مجبور است کاری را که زن خانه دار طی 73/5 ساعت انجام می دهد، در 44/1 ساعت تمام کند. اما چون 39 ساعت کار خارج از منزل نیز انجام می دهد در مجموع 83/1 ساعت در هفته کار می کند. تمامی این اعداد و ارقام و شواهد موجود در خانواده ها نشان دهنده ی فشار کار بسیار زیاد برای بانوان شاغل است (هاشمی داران و شیرانی، 167-166: 1384)

جامعه شناسی کار نیز معمولا مادری و کارهای خانه را نادیده می گیرد. اغلب بحثها معطوف به کار مزدی می شود و همه ی کارهای مربوط به خانه داری و مراقبت از فرزندان، مجزا و غیرمزدی تلقی می شود. در حالی که از نظر اندیشمندان، کار خانه توسط زنان خانه دار بین 25 تا 45 درصد ثروت ایجاد شده در کشورهای صنعتی را شامل می شود (برناردز، 1384: 138)

از طرفی دیگر زنان حتی در صورت داشتن تحصیلات عالی نیز در زمینه ی اشتغال با محدودیت های بسیاری مواجهند به طوری که یا شغلی مناسب پیدا نمی کنند و یا در مشاغلی کم اهمیت تر و با دستمزد کمتر از مردان مشغول به کار می شوند.

بنابراین در حالی که این تمایل وجود دارد که نیازهای زنان و مردان یکسان پنداشته شود، واقعیت زندگی آنان، وضعیت متفاوتی را نشان می دهد. توجه به این تفاوت برای سیاست گذاران اهمیت